

منش ایرانی بودن و هویت ایرانی

● حکمت الله ملاصالحی
عضو هیات علمی دانشگاه تهران

علیرغم گسست‌های مهم و تعیین کننده‌ای که پشت‌سر نهاده و میشل فوکو نیز سخت بر آن انگشت تأکید گذاشته است، از وحدت ارگانیک و بنیادین برخوردار است و هیچ چالش و گسستی نیز تا این لحظه تاریخی‌ای که در آن به‌سر می‌بریم، نتوانسته است حرکت آن را متوقف و تعطیل کند. به دلیل همین وحدت ذاتی و پیکروار تاریخ آدمی است که متقدم‌ترین و کهن‌ترین لایه‌های پیش از تاریخی آن همانند ریشه‌های یک درخت با متأخرترین لایه‌ها و دوره‌های تاریخی به‌مانند تنه و ساقه‌ها و شاخه‌ها و برگ‌های آن با یکدیگر پیوند ذاتی و اندام‌وار دارد و تحویل‌پذیر به طبیعت، ماده و فرایند حیات این یا آن نوع طبیعی و تاریخ طبیعت نیست. ابتدایی‌ترین، ساده‌ترین و زمخت‌ترین فرآورده اراده و کنش خلاق بشر پیش از تاریخی، در متن همان تجربه و هویت تاریخی‌ای نهاده شده و نقد، تفسیر و فهمیده می‌شود که پیچیده‌ترین، ظریف‌ترین و متأخرترین فرآورده‌های ذهن و اندیشه و ذوق و خرد بشر عالم جدید. میان آن ریشه‌های پیش از تاریخی و این خوشه‌ها و فرآورده‌های تاریخ جدید، همان وحدت بنیادینی را که در اجزاء و عناصر حیاتی و رگ و پیوند موجودیت یک درخت، می‌بینیم، نیز می‌توان لایه‌به‌لایه ردیابی و پیگردی و مشاهده کرد.

از این منظر، هویت تاریخی بشر به مثابه وجودی تاریخی شده و تاریخ‌مند، رویدادی است مسلم و واقعیتی غیر قابل انکار. وحدت ارگانیک و بنیادین تاریخ آدمی به معنای تکرار و یکنواختی رویدادهای آن نیست. مشابهت‌ها و مناسبت‌های میان حوادث تاریخی، که متفکران و مورخان روزگار ما نیز اغلب بر آن انگشت تأکید نهاده‌اند، به معنای تکرار و یکنواختی آن‌ها نیست؛ بلکه مبین یکتایی و رنگارنگی حوادث تاریخی است و همین ویژگی‌های ممتاز واقعیت‌های تاریخی است که آن‌ها را از پدیدارهای طبیعی با رنگارنگی و یکتایی کمتر، متمایز می‌کند. به دیگر سخن، واقعیت‌های تاریخی، رخداد‌های یگانه‌اند نه



انسان وجودی است تاریخی‌شده و تاریخ‌مند، «هستی» افکنده شده در تقدیر تاریخی خویش؛ در درون میراثی که به تعبیر مارتین هایدگر از آن او و متعلق به اوست. در فرایند همین حرکت، گشودگی، کنش، اراده خلاق، تجربه، استمرار و حضور تاریخی است که پاره‌ای از قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و امکانات وجودی آدمی در جهانی که پیش از او هست و در تجربه و تقدیر تاریخی‌اش نیز دخیل بوده و نقش تعیین کننده دارد، افق گشوده و آشکار می‌شود.

فشار سنگین، خردکننده و به‌غایت پیچیده و فوق‌العاده مهم فرایند تاریخی شدن، تجربه و تقدیر تاریخی بشر را در اسطوره‌های عهد باستان و تجربه‌های مرزی و پیامبرانه، ژرف‌تر و بنیادی‌تر از حوزه‌های دیگر تجربه و آگاهی احساس کرده و زیسته‌ایم. خداوند نیز به تعبیر دینی، خداوندی خود را هر بار با شرایط و مقتضیات همین بشر تاریخی‌شده و تاریخ‌مند بر او آشکار کرده و با او سخن گفته است.

تجربه‌ها، مشاهدات، مکاشفات و ژرف‌کاوی‌های بشری را از سطوح و مراتب متعالی‌تر و جود و یا فراتاریخ به مفهوم جدید، از آن جهت که در درون شرایط و مقتضیات وجودی بشر تاریخی‌شده و تاریخ‌مند افق می‌گشاید و دریافت و فهمیده می‌شود، منتزع و منفک از زمینه‌ها و تجربه‌ها و شرایط تاریخی‌شان نمی‌توان نقد و تحلیل‌شان کرد. آن سو را همیشه در درون نشانه‌ها، رمزها، تمثیل‌ها و تصویرهای تاریخی بشر تاریخی‌شده و تاریخ‌مند در این سو، مشاهده کرده و زیسته‌ایم.

جهان نیز در درون همین آگاهی، اندیشه، تجربه، عرصه و افق تاریخی و فعل خلاق و کنش‌های بی‌امان و مستمر تاریخی آدمی هستندگی‌اش را باز نموده و بر ما آشکار کرده و با شرایط و مقتضیات بشری ما در تنیده است.

این تجربه، افتتاح، استمرار و گشودگی تاریخی،



جهان در درون آگاهی، اندیشه، تجربه،
عرصه و افق تاریخی و فعل خلاق و
کنش‌های بی‌امان و مستمر تاریخی آدمی
هستندگی‌اش را باز نموده و بر ما آشکار
کرده و با شرایط و مقتضیات بشری ما
در تنیده است

پدیدارهای تکرارپذیر. همین تنوع، تلون یا رنگارنگی و یکتایی و تکثر رویدادهای تاریخی است که جنبه دیگری از هویت بشری ما را آشکار می‌کند که اصطلاحاً «به آن هویت فرهنگی» اطلاق کرده‌اند و فرهنگ، کنش آفرینندگی است و آفرینندگی، کنش آزادی و تاریخ، افتتاح و استمرار کنش آفرینندگی و آزادی آدمی است و جامعه بشری عرصه تشکل و تعامل و تقابل و تبادل و داد و ستد و تعارض کنش‌های آفرینندگی آدمی.

تاریخ عرصه امکان است. عرصه امکان و ظهور کنش‌های خلاق و تجربه‌های بشری ما و میدان فراخ همبودی سنت‌ها و همزیستی سبک‌ها و تلاقی ذایقه‌ها و تقابل ذوق‌ها و تعامل مصلحت‌ها و تعارض منفعت‌ها و دادوستد فکرها و خردها و افتتاح فرهنگ‌ها و تشکل‌های فرهنگی و اجتماعی است، در موقعیت‌ها و منطقه‌ها و محیط‌ها و مقتضیات و شرایط خاص زمانی و مکانی. اینجا سرآغاز ظهور و آشکار شدن جنبه و سیمای دیگری از هویت بشری ماست که کمی پیش به ماهیت فرهنگی آن اشاره کردیم؛ البته فرهنگ به مفهوم زیستگاه و آشیانه تجربه‌های تاریخی و مشاهدات فراتاریخی و کنش‌های خلاق بشری ما در موقعیت‌ها و شرایط خاص. ما در درون این زیستگاه‌ها و آشیانه‌های فرهنگی سنت‌ها و موارثی که پیش از ما وجود دارند، افکنده می‌شویم. کنش‌های خلاق ما نیز زیر سقف چنین موارثی بر صحنه ظاهر می‌شوند. رگ و پیوند هستی و حیات ما سخت و استوار با این موارث و سنت‌های مدنی و معنوی درمی‌تند. تعلق خاطر، رشته‌های اتصال،

حلقه‌های پیوند و دلبستگی ما به آن‌ها امری صوری و بیرونی نیست، بالعکس عمیق، بنیادین و ریشه‌ای است. با تارهای روح ما و لایه‌های درونی‌تر وجود ما ربط وثیق دارد و در شکل‌گیری و رشد شخصیت و کشش‌های روحی و کنش‌های فکری ما نقش مؤثر و تعیین‌کننده دارد. از این منظر، هویت فرهنگی نیز همانند هویت تاریخی آدمی امری واقعی، زنده، فعال، بالنده و پویا است. همین حضور تاریخ‌مند و کنش‌های فرهنگی بشری ما است که به خاک، جغرافیا، محیط، و سرزمین هویت بشری، تاریخ و فرهنگ می‌دهد و مفهوم پیچیده و بنیادین میهن از آن ترا دیده است. عمق رابطه وجودی آدمی را با مفهوم میهن در اودیسه هومر به طرز زنده و ملموس می‌توان مشاهده کرد. البته تجربه‌های عرفانی از وطنی معنوی و خاستگاه‌های روحانی و لاهوتی‌تر نیز سخن گفته‌اند که «مصر و عراق و شام» نیست. در این تجربه‌های عمیقاً «معنوی و اشراقی و روحانی»، میهن‌های

هیچ سنت و میراث تعلیم و تربیتی نیز قادر نخواهد بود جامعه‌ای را بنیاد نهاده و انسان‌هایی را در دامن خود بپرورد که همه همانند هم بیاندیشند و بزیند و بمیرند؛ چنین جامعه‌ای حتی اگر به شکل نسبی آن نیز بنیاد پذیرد، جامعه‌ای خواهد بود مرده، سرد، بی‌روح، تهی از خلاقیت، بالندگی و در رویارویی با چالش‌های تاریخی، شکننده و آسیب‌پذیر

ناسوتی و تجربه‌های گیتیان‌سایه‌ها و رمزها و تمثیل‌ها و تصویرها و اشارات و استعاراتی بیش نیستند از عوالم غیب و قدس و تجربه‌های باطنی و روحانی‌تر آدمی از مراتب متعالی‌تر وجود و وطن لاهوتی و حقیقی او. به همین دلیل نیز هویت تاریخی و فرهنگی آدمی را بدون توجه جدی و عمیق به تجربه‌ها و مشاهدات و مکاشفات او از مراتب متعالی‌تر وجود، نمی‌توان درست نقد و تحلیل و داوری کرد.

جنبه دیگری نیز از هویت وجود دارد که به هرانسان به مفهوم شخص مربوط می‌شود. شخص، نه فرد است نه توده؛ انبوه جمعیت‌های منفرد و متفرق انسانی نیست. وجود یکتاست. یکتایی، تفرّد و تفرق نیست. در زیر لایه‌های درونی‌تر یکتایی وحدت وجودی ما آشیا نه دارد. میان آن وحدت وجودی و این یکتایی شخصی؛ عشق، مودت، آزادی ازلی و راستین که سرچشمه و سرمایه همدلی ما با دیگری است خویشاوندی ژرف و بنیادین وجود دارد. همین یکتایی و تجربه شخصی ما از هستی و جهان و یا اساساً «هر پدیده و واقعیتی است که مانع بزرگ بر سر راه استحاله شدن شخصیت، هویت و تجربیات خاص وجودی ما در جمعیت‌های انبوه و توده‌های بی‌هویت و تفرّد و تنهایی می‌شود. تفرّد و تفرق به همان میزان مانع عظیم بر سر راه شکوفایی و بالندگی هویت شخصی و یکتایی آدمی است، که توده و انبوه شدن جمعی انسان‌ها. و هر انسانی در پیشگاه خداوند در روز حشر تنها، یگانه و یکتا باشخصیت و هویت و اعمال خویش پاسخگوست. «وکلهم آیهٌ یوم‌القیامة فردا» هر وجودی، متعلق به هر هویت تاریخی و فرهنگی یک وجود یکتا و یگانه است؛ لکن یکتایی آدمی، یکتایی مطلق نیست. مطلق تنها متعلق به خداوند و بارگاه الهی اوست.

هیچ سنت و میراث تعلیم و تربیتی نیز قادر نخواهد بود جامعه‌ای را بنیاد نهاده و انسان‌هایی را در دامن خود بپرورد که همه همانند هم بیاندیشند و بزیند و بمیرند؛ چنین جامعه‌ای حتی اگر به شکل نسبی آن نیز بنیاد پذیرد، جامعه‌ای خواهد بود مرده، سرد، بی‌روح، تهی از خلاقیت، بالندگی و کنش‌های خلاق و سازنده وجود آدمی و سخت نیز در رویارویی با چالش‌های تاریخی، شکننده و آسیب‌پذیر. هویت فردی انسان به مفهوم شخص همواره در فرآیند تاریخ و تجربه و تقدیر تاریخی آدمی

سرآغاز تنش‌ها و چالش‌ها و تعارض‌های هول‌انگیز، سوگناک و خونبار بوده است. مسأله نیک و بد، حدود رابطه میان آزادی و مسئولیت، حق و تکلیف، آزادی و تقدیر، جامعه و فرد، تمدن و انسان، عدالت و اخلاق، عدالت و آزادی، اخلاق فردی و اجتماعی از جمله مسائل بنیادین بشر در سه هزاره اخیر بوده است.

وقتی هویت تاریخی و فرهنگی بشر را به مثابه وجودی تاریخی‌شده و تاریخ‌مند می‌پذیریم، با حجم عظیمی از مسأله‌ها و موضوعات مهم و بنیادین در رابطه با مفهوم ایرانی بودن و هویت ایرانی مواجه می‌شویم که بر سر راه هر متفکر، مورخ و پژوهشگر ایران‌شناسی می‌تواند نهاده شود. مسأله جایگاه، موقعیت و حضور ایران بر صحنه تاریخ جهانی و یا به مفهومی‌تر، در گستره کیهان تاریخی‌ای که اقمار، اختران، منظومه‌ها، کهکشان‌ها، ابرکهکشان‌ها، ابرنواها و سیاه‌چاله‌های تاریخی و فرهنگی پرشماری را در خود جای داده، چگونه است؟ و یا اساساً «مراد ما از مفهوم ایرانی بودن و هویت ایرانی و یا روح و منش ایرانی و یا فرهنگ و مدنیت و ملیت و معنویت و تاریخ و میراث و هنر و حکمت و دانش ایرانی چیست؟ سهم جهان ایرانی در تاریخ و فرهنگ جهانی به چه میزان و چگونه بوده است؟ به دیگر سخن، چه تأثیری ایرانیان بر منطقه‌ها و حوزه‌های فکری و مدنی و معنوی اقوام و ملت‌های دیگر نهاده و به چه میزان نیز از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند؟ عناصر و محورهای بنیادین ایرانی بودن ما کدام‌اند؟ و خلاصه سخن آن که از مزرعه این همه مسأله‌ها و موضوعات خرد و کلان، در جست‌وجوی کدام پاسخ و درویدن و چیدن کدام خوشه‌ای از معرفت هستیم؟ چرا در گذشته مورخان و متفکران جامعه ما فارغ از چنین دغدغه‌های فکری و پرهیز از ورود به مباحث نظری از این دست می‌اندیشیده‌اند؟ چه تحولات و چالش‌های تاریخی ذهن و فکر و خرد ما را به سمت چنین پرسش‌هایی رانده است؟ واقعیت این است که شانه به شانه تحولات زنجیره‌ای و شتابناک و بنیادین سده‌های اخیر در منطقه غربی تاریخ و فرهنگ بشری، اندیشه و آگاهی تاریخی ملت‌ها نیز در سطح جامعه جهانی دستخوش دگرگونی‌های جدی شده است. جامعه معاصر ما در یک سده اخیر، بیش از برخی دیگر از منطقه‌های تاریخ و فرهنگ جهانی در قلب توفان چنین چالش‌ها و تحولاتی ره سپرده و با آن



وقتی هویت تاریخی و فرهنگی بشر را به مثابه وجودی تاریخی شده و تاریخ‌مند می‌پذیریم، با حجم عظیمی از مسأله‌ها و موضوعات مهم و بنیادین در رابطه با مفهوم ایرانی بودن و هویت ایرانی مواجه می‌شویم که بر سر راه هر متفکر، مورخ و پژوهشگر ایران‌شناسی می‌تواند نهاده شود

محیط به‌خود بگیرد، مادام که از ریشه‌های خود تغذیه کرده و جان می‌گیرد از سرشت خود به در نمی‌شود. عالم، هویت، شخصیت و منش ایرانی نیز چنین است.

تاریخ، فرهنگ، مدنیت و معنویت ایرانی و همچنین تجربه و تقدیر تاریخی ما، به ما آموخته است که ایرانی بودن و ایرانی ماندن مستلزم حضور بی‌امان بر صحنه تاریخ جهانی و رویارویی با چالش‌ها، تنش‌ها و تحولات تاریخی است، که هر بار از منطقه و قاره تاریخ و فرهنگ جهانی سربرکشیده، از راه رسیده و جامعه و جهان مدنی و معنوی ما را به معارضه طلبیده است؛ دوران‌بندی و تبارشناسی تاریخ و فرهنگ ایرانی نیز مؤید چنین واقعیتی است.

به اعتقاد ما، ایران تاریخی و فرهنگی و مدنی و معنوی چهار دوران کلان فرهنگی و تاریخی را در خود جای داده است. این چهار دوران کلان هر کدام نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت و منش ایرانی بودن ما داشته است. در

رویارو بوده است. این تحولات و چالش‌های تاریخی اثرات و تبعات جدی بر آگاهی و اندیشه تاریخی ما داشته است. اندیشه و آگاهی‌ای که مصمم و حساس‌تر از گذشته، سعی می‌ورزد وارد حوزه‌های انتقادی، تحلیلی و تجربی‌تر معرفت و منظر تاریخی از رویدادها بشود. آشنایی ما با اندیشه و عقلانیت جدید، به‌ویژه دانش‌ها و رشته‌های تاریخی و طبیعی مدرن و مهم‌تر از همه ورود دانش و ابزار شناخت باستان‌شناختی به حوزه آگاهی و اندیشه تاریخی ما، زمینه را برای طرح مسأله‌ها و موضوعات ریز و درشت‌نظری در ارتباط با تبارشناسی سنت‌ها و ریشه‌کاوی فرهنگ‌ها و لایه‌نگاری مدنیت‌ها و دوران‌شناسی تاریخ‌ها و معناکاوی هویت‌ها مستعدتر کرده است.

ایران یک مفهوم به‌غایت پیچیده با بار تاریخی، فرهنگی، مدنی و معنوی فوق‌العاده گسترده و پویاست. هویت ایرانی و مفهوم ایرانی بودن نیز چنین است. این مفهوم نیز همانند مفهوم ایران یک مفهوم انتزاعی، ایستا، بسته و منجمد نیست. مسأله هویت مسأله ریشه‌هاست. ریشه‌ها همیشه پویا، و پیچیده‌تر از تنه‌ها و شاخه‌ها و ساقه‌ها و برگ‌هایند. همانگونه که هستی و نیستی تنه و شاخه و ساقه و برگ یک درخت یا حتی یک گیاه به‌ظاهر ساده و خرد بستگی به تندستی و رخنه و نفوذ هر چه عمیق‌تر ریشه‌ها در لایه‌های تاریک زمین و تغذیه منابع آن دارد، هویت ما نیز چنین است. در لایه‌های زیرین و نهان‌تر هستی و حیات ما آشیانه دارد. منش و شخصیت ما را شکل می‌دهد. هر جا که بروید و ببالد و به بار بنشینید و به هر میزان که رنگ

تاریخ، فرهنگ، مدنیت و معنویت ایرانی و همچنین تجربه و تقدیر تاریخی ما، به ما آموخته است که ایرانی بودن و ایرانی ماندن مستلزم حضور بی‌امان بر صحنه تاریخ جهانی و رویارویی با چالش‌ها، تنش‌ها و تحولات تاریخی است



این‌جا فهرست‌وار به هر کدام از ادوار کلان تاریخی مورد نظر اشاره می‌شود:

۱- دوران پیش از تاریخ فرهنگ و مدنیت ایرانی:

جهان پیش از تاریخ، جهان ریشه‌هاست. مرزهای این دوره به لحاظ فرهنگی و همچنین حدود و ماهیت جغرافیای تاریخی و انسانی و فرایند زمانی آن در ایران چنان که در منطقه‌های دیگر جهان، چندان مشخص نیست. از شواهد و مطالعات باستان‌شناختی چنین استنباط می‌شود که شکل‌های فرهنگی و اجتماعی بسیاری در این دوره در مناطق مختلف ایران وجود داشته است. این فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های بومی، سهم فوق‌العاده مهم، تأثیرگذار و تعیین‌کننده در تحولات ادوار بعدی تاریخ ایران‌شهر داشته‌اند. خمیرمایه تاریخ و فرهنگ اسطوره‌ای و آیینی ما در این دوران طولانی شکل می‌پذیرد. به لحاظ اساطیری، رستم را می‌توان نماینده بزرگ همین سنت، فرهنگ، مدنیت و میراث غنی بومی دانست. این میراث غنی آیینی - اسطوره‌ای، پیش از تاریخ فرهنگ و مدنیت بومی ایرانی همچنان در زیر لایه‌های درونی‌تر روح و منش ایرانی ما حضور فعال داشته و در شعر و ادبیات و فرهنگ عامه و هنر معماری و موسیقی ایرانی به خوبی می‌توان آن را تبارشناسی، لایه‌نگاری و ریشه‌کاوی کرد. از شواهد و مطالعات باستان‌شناختی نیز چنین استنباط می‌شود که سهم مردمان ایران زمین در عبور از دوران شکار و ورود به عصر تحولات استقرار و اسکان دایم و توسعه پایدار و تولید خوراک و اقتصاد و معیشت کشت و دام و دانه بسیار تعیین‌کننده‌تر از آنچه پیش از این گمان می‌رفت، بوده است.

صور ابتدایی‌تر حیات آیینی کنش‌های ذوقی و خلاقیت‌های هنری و همبستگی اجتماعی و نهاد خانواده و مالکیت و دانش و کنش ساختن ابزارها و مهارت‌ها و همچنین رویارویی با چالش‌های محیطی و تاریخی و همبودی دیانت و فرهنگ را در همین عصر ریشه‌ها و پی‌ها و پایه‌ها تجربه کرده و زیسته‌ایم؛ با آن که آگاهی ما از این دوران طولانی و عمیقاً «تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز» همچنان محدود و مبهم به قوت خود باقی است؛ لکن از مطالعات باستان‌شناسی چنین استنباط می‌شود که دوران هزاره‌های پایانی پیش از تاریخ ایران زمین به لحاظ دستاوردهای فرهنگی بسیار غنی بوده و شناخت آن به دلیل تحولات مهم عصر کشاورزی برای آگاهی و فهم عمیق‌تر ما از تاریخ جهانی حائز اهمیت بسیار است.

۲- عهد باستان عالم ایرانی:

این دوره با تحولات عظیم و بنیادین دیگر در ایران زمین افتتاح و بنیاد می‌پذیرد. نیمه‌های هزاره چهارم پیش از میلاد، سرآغاز تحولات عظیم در آسیای غربی، به‌ویژه ایران است. این تحولات مهم، مؤثر و عمیقاً تعیین‌کننده را باستان‌شناسان اصطلاحاً انقلاب شهرنشینی اطلاق کرده‌اند. ایران زمین از کانون‌های مهم چنین تحولاتی در این دوران است. ظهور نخستین جامعه‌های شهری و جمعیت‌های اقشاری ماهر و متخصص در حرفه‌ها و مهارت‌ها و صنایع مشخص و کشف و ابداع و اختراع و بنیادپذیری ابزارها، امکانات، نهادها، سازمان‌ها و تشکیلات اداری و اجرایی و حقوقی و آیینی و نظامی جدید در عرصه زندگی شهری، به موازات زنجیره‌ای از تحولات فکری و معنوی دیگر اعم از توسعه کتابت و رشد دانش‌ها و هنرهای جدید و همچنین پیچیده‌تر شدن شبکه‌های ارتباطی و داد و ستد و تجارت و عرضه و تقاضای فرآورده‌ها و انباشت کالاها و شمار متعدد رویدادها و تحولات دیگر، یقیناً، اگر در آن هزاره‌ها در این منطقه از جهان به‌وقوع نپیوسته بود، شرایط اکنون تاریخ و فرهنگ جهانی به گونه‌ای که اینک در آن به سر می‌بریم، نبود. لذا این که گفته می‌شود ایران سرزمین ریشه‌ها و فرهنگ و مدنیت و تاریخ ایرانی تاریخ ریشه‌هاست، یک ادعا نیست. همین تحولات عظیم و بنیادین است که در میانه هزاره دوم

جهان پیش از تاریخ، جهان ریشه‌هاست. مرزهای این دوره به لحاظ فرهنگی و همچنین حدود و ماهیت جغرافیای تاریخی و انسانی و فرایند زمانی آن در ایران چنان که در منطقه‌های دیگر جهان، چندان مشخص نیست

دولت قرآن دانست. در عرصه فرهنگ، اخلاق و معنویت، روح حماسی، فتوت، عیاری، عشق و عواطف عمیق انسانی، نجابت و منش اشرافی، احساس عمیق تراژیک و تجربه سوگناک از واقعیت مرگ و زندگی، وجدان تسامح و اعتدال در رویارویی با چالش‌های تاریخی را می‌توان از ویژگی‌های مهم شخصیت و منش فرهنگ و مدنیت و معنویت و میراث ایران شیعی دانست. این روح اعتدال و فرهنگ حماسی را در میراث عهد هخامنشی نیز می‌توان ردیابی کرد.

۴- ایران عهد اسلامی معاصر:

این دوران با مواجهه تاریخ، فرهنگ، میراث و ارزش‌های ما با شرایط جدید تاریخی و تحولات بنیادینی که در منطقه غربی تاریخ و فرهنگ بشری به‌وقوع پیوسته، آغاز شده است. انقلاب مشروطه و در مرحله بعد، انقلاب اسلامی را می‌توان سرآغاز نخستین مواجهه جدی و تاریخی ما با شرایط جدید، تحولات، ارزش‌ها و دستاوردهای آن دانست. نقد، تحلیل و داوری درباره دورانی که همچنان در آستانه وقوع لرزه‌ها و پس‌لرزه‌های بی‌امان، نفس‌گیر و غافلگیر کننده آن قرار گرفته‌ایم، آسان نیست. تنها نکته مهمی که درباره آن می‌توان گفت، این است که ایران شیعی مصمم، فعال، پویا و نیرومندتر از منطقه‌های دیگر تاریخ و فرهنگ اقوام و ملت‌های جهان، در رویارویی با چالش‌ها و تنش‌ها و تحولات شرایط جدید تاریخی بر صحنه تاریخ جهانی به میدان آمده است. علی‌رغم گسست‌هایی که در یک سده اخیر میان ما و میراث و فرهنگ ما احساس می‌شود و همچنین فاصله و فراقی که شرایط جدید تاریخی میان تاریخ معاصر و پیشینه و سابقه و میراث مدنی و معنوی ما افکنده است، معهذاً باید پذیرفت که عرصه چالش و رویارویی همواره پویاتر، خلاق‌تر و امیدوارکننده‌تر از عرصه انفعال و تقلید کور و گریز است که نهایتاً به مستحیل شدن در دیگری خواهد انجامید. یک جامعه خلاق، آزاد، پویا، مستقل و بالنده، همواره در مواجهه با چالش‌ها و تنش‌های تاریخی مقاوم‌تر و پیروزمندتر از جامعه‌ها و جمعیت‌ها و فرهنگ‌های منفعل و منجمد و خمودی است که در آن همه همانند هم می‌زیند و می‌اندیشند و می‌آشامند و می‌میرند.

پیش از میلاد حکومت جهان‌شاهی ایرانی با ایرانیان آریایی از آن سربرکشیده و بنیاد می‌پذیرد. این حکومت عظیم جهانی و جهان‌شاهی بزرگ، بیش از یک هزاره، علی‌رغم رویارویی با چالش‌ها و تنش‌های عظیم و مخاطره‌انگیز تاریخی توانست بپاید و استمرار یابد و چنان با میراث و فرهنگ و مدنیت ایران بومی درتید که به صورت یک دنیای واحد برآمده از ریشه‌های خویش درآمد. از ویژگی‌های بنیادین مدنیت و معنویت این دوره است اعتقاد راسخ به وحدت بنیادین فرهنگ‌ها، محوریت روح پیامبرانه مزدایی و یکتاپرستی و عبور از ایده‌ها و باورهای متکثر از الوهیت و ورود به قلمرو ایمان یکتاپرستانه، پیامبرانه و توجه راسخ به اخلاق نیک و بد و اعتقاد عمیق به رستگاری و امید به آن در عرصه هستی‌شناسی و محوریت ذات‌ه و منش زیباشناختی جلالی یا امر والا و همچنین ظرافت در عرصه هنر و خلاقیت و تدوین حقوق جامعه‌ها و جمعیت‌ها را که می‌توان آنها را از دستاوردهای ممتاز و ویژگی‌های برجسته ایران امپراطوری در این دوران دانست.

۳- ایران در عهد اسلامی:

به همان میزان که ایران پیش از تاریخی، ایران ریشه‌هاست و ایران عهد باستان، ایران تنه‌ها و شاخه‌ها و ساقه‌ها، ایران عهد اسلامی را می‌توان ایران برگ‌ها و بارها یا میوه‌ها و خوشه‌های شجره تنومند و تناور تاریخ و فرهنگ و سنت و میراثی دانست که در این دوران به بار نشسته است. در این دوران سبز و مرطوب و حیانی است در عرصه دیانت و معنویت ریشه‌های عمیق میراث نبوی و وحیانی و وحدانی تاریخ و مدنیت ایران زمین، به طور خاص و مشرق میانه به طریق اولی، هویت خود را آشکار و بیان می‌کند. در میدان فراخ تفکر، تعقل، دانش و معرفت در همین دوره است که ایران عهد اسلامی چهره‌های بی‌بدیل و تابناکی را به تاریخ و فرهنگ جهان عرضه می‌دارد. در عرصه ذوق و زیبایی، هنر و آفرینندگی، همبودی و تلاقی زیبایی‌شناسی ظرافت و ملاحظت را با زیباشناسی جمال و جلال، که به‌ندرت در هنر فرهنگ‌های دیگر شاهد بوده‌ایم، می‌توان از دستاوردهای عظیم ایران عهد اسلامی و اوج هنر‌نمایی، منش هنرمندانگی و شکوفایی خلاقیت ایرانیان مسلمان در عهد